

Re-reading the issue of stipulation of obtaining all price of the short sale in the contract assembly

بازخوانی اشتراط قبض تمامی ثمن در بیع سلم در مجلس عقد

Akbar Najm^{1*}, Alireza Ebrahimi²

اکبر نجم^{۱*}، علیرضا ابراهیمی^۲

1- Master student, Faculty of Theology and Islamic Studies, Qom University, Qom Iran.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم ایران.

2- Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Qom University, Qom, Iran.

۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

Received Date: 2021/01/21

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۲

Accepted Date: 2021/05/21

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

Abstract

A popular theory of Imami jurists is the condition of paying all prices at the assembly of the short sale contract before the parties to the contract are divided. If this condition is violated, they have ruled that the transaction is corrupt, but on the other hand, this condition does not apply Forward contract. Basically, the idea of this type of contract (pre-sale / pre-purchase contract) today is that customers cannot pay full price and negotiate in installments. This research is written with a descriptive analysis method to test the hypothesis that it is not necessary to pay the entire price at the contract meeting, the client can pay part or all of the price after the contract meeting and any financial agreement on paying fees in installments does not violate the short sale nature of the transaction, in the author's opinion, the lawyer argued that the situation was distorted.

Keywords: contract, pre-sale / pre-purchase contract, short sale contract, financial agreement, Detriment.

چکیده

نظریه مشهور بین فقهای امامیه، اشتراط پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد معامله سلم و قبل از افتراق متعاملین است و در صورت تخطی از این شرط حکم به فساد معامله مذکور نموده اند، اما از سویی نوع معاملاتی که در قالب قرارداد سلف انجام می شود به شرط مذکور عمل نمی شود و اساسا فلسفه این نوع از قراردادها (قرارداد پیش فروش/ پیش خرید) در عصر حاضر، عدم توان مشتری در پرداخت تمامی ثمن و انجام معامله به صورت تقسیطی به سبب مذکور است، این مقاله که به روش توصیفی- تحلیلی نگارش شده، به دنبال اثبات این فرضیه است که پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد لازم نبوده و مشتری می تواند بعضی یا تمامی ثمن را بعد از مجلس عقد پرداخت نماید و هر گونه توافق مالی نسبت به پرداخت ثمن به صورت تقسیطی منافاتی با صدق بیع سلم بر این معامله نداشته و به نظر نگارندگان، استدلال فقها برای اثبات این شرط؛ مخدوش است.

واژگان کلیدی: بیع، سلم، قبض ثمن، اجماع، غرر.

Email: a.najm.talabeh@gmail.com

*: نویسنده مسئول

مقدمه

بیع سلم یکی از انواع معاملات مرسوم و رایج در عصر حاضر است که در قالب هایی همانند عقود پیش فروش/پیش خرید نمود پیدا کرده است و بسیاری از آحاد جامعه را درگیر خود نموده است. عامه ی مردم به جهت عدم توان مالی برای پرداخت تمامی ثمن حین معامله اقدام به خرید به نحو پیش فروش می کنند تا بتوانند در ضمن آن با پرداخت ثمن به صورت تقسیطی قدرت بر خرید ثمن پیدا کنند.

بیان مسأله

مهمترین چالشی که در مقابل این نوع از معامله وجود دارد این است که قول مشهور فقهای امامیه یکی از شروط بیع سلم را پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد می داند(علامه حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۵ ص ۱۴۸ و فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲ ص ۱۴۳) و به تبع در صورت رعایت نشدن این شرط حکم به فساد معامله مذکور می کنند(حلی، ۱۴۱۴ ه.ق)، ج ۱۱ ص ۳۴۱ و خمینی، ۱۴۲۴ ه.ق)، ج ۲ ص ۲۳۲ و مکارم، ۱۴۲۹ ه.ق)، ص ۳۳۷ و خامنه ای، ۱۴۲۴ ه.ق)، ص ۳۶۵) و باید تمامی شروط ذکر شده برای بیع سلم باید در این بیع نیز وجود داشته باشد(بهجت، ۱۴۲۸ ه.ق) ج ۳ ص ۲۰۵) در نتیجه بسیاری از آحاد جامعه از این نوع از معاملات محروم بوده این امکان از ایشان سلب می شود.

در عنوان مسئله بیان شد که بحث در این است که آیا لازم است در بیع سلم طرفین عقد ثمن را در مجلس عقد قبض و اقباض نمایند یا لازم نیست؟ فقها برای بیان این معنا از تعابیر مختلفی همچون لزوم قبض ثمن در مجلس(حلی، ۱۴۱۴ ه.ق)، ج ۱۱ ص ۳۳۵) یا مجلس بیع(حلی، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲ ص ۲۴۳) یا قبل از تفرق(شهید اول، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۳ ص ۲۵۵) استفاده نموده اند.

اما مطلبی که قابل توجه است این است که آیا قبض در مجلس عقد مطلبی تعبدی بوده و اگر مثلاً یک دقیقه بعد از اتمام مجلس عقد و تفرق قبض صورت گیرد مضر به شرط مذکور خواهد بود؟ یا این که این شرط از شروط تعبدی و رمز آلود نیست بلکه صرفاً برای آسایش خاطر طرفین می باشد؟
تامل در ادله نشان از این می دهد که این شرط، شرطی تعبدی و رمز آلود نیست و صرفاً برای آرامش خاطر طرفین جعل شده است و به این دلیل اگر این قبض در زمانی محدودی پس از عقد نیز واقع شود مضر به شرط مذکور نخواهد بود همان طور که فقیه ایستاده بر قله، صاحب جواهر نیز بر این

نکنه تفتن نموده اند و قبض با فاصله ی زمانی محدود را مضر نمی دانند. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق؛ ج ۲۴، ص: ۲۹۵)

اکنون این پرسش مطرح است که آیا می توان با تامل در ادله بیان شده از سوی فقها برای شرط مذکور و نقد و بررسی آن با تکیه بر هنجارهای تعریف شده در علم فقه اشتراط مذکور را انکار نموده و قائل به صحت بیع هایی که شرط مذکور در آن رعایت نمی شود؛ شد؟ مقاله ی حاضر با روشی تحلیلی-توصیفی شرط مذکور و ادله ی آن را بررسی نموده و در صدد بیان پاسخ پرسش فوق است.

پیشینه

۱. شیخ طوسی (۱۴۰۷ ه.ق) در کتاب خلاف به روش اجتهادی افزون بر شروط بیع، شرط قبض کل ثمن در خصوص بیع سلم را بررسی نموده و در نهایت آن شرط را لازم می دانند.
۲. صاحب جواهر (۱۴۰۴ ه.ق) در کتاب جواهرالکلام به روش اجتهادی مسئله قبض تمامی ثمن در بیع سلم را مطرح نموده و آن را لازم می دانند.
۳. مومنی قمی (۱۴۱۵ ه.ق) در کتاب کلمات سدیدیه فی مسائل جدیدیه به روش اجتهادی مسئله قبض تمامی ثمن در بیع سلم را مطرح نموده و آن را لازم می دانند.
۴. طباطبایی و کیانی (۱۳۹۳) در مقاله تبیین ماهیت حقوقی قرارداد پیش فروش ساختمان، ماهیت این قرار داد را بررسی نموده و به این نتیجه می رسند که بیع سلم بوده و قبض تمامی ثمن لازم نیست.
۵. موسویان و شیرمردی احمد آباد (۱۳۹۴) در مقاله اوراق سلف موازی در تامین مالی صنعت خودرو مسئله وجود اوراق سلف در بازار خودرو را بررسی نموده و معتقدند در بازار اولیه و ثانویه اوراق سلف موازی، بایستی کل ثمن معامله به صورت نقد در بیع سلم، پرداخت شود.
۶. حاتمی و ذاکری نیا (۱۳۸۹) در مقاله ماهیت قراردادهای ساخت و ساز، ماهیت قرارداد پیش فروش را بررسی کرده و ادعا می کنند پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد در بیع سلم، لازم می باشد.
۷. احمدیان (۱۳۹۴) در مقاله تحلیل شرط نقدی بودن ثمن در معاملات سلف، اشتراط قبض ثمن در بیع سلف را بررسی نموده و ادعا می کنند این شرط از شروط صحت بیع سلم نیست.

کتاب و مقالات پیشین برخی به این نتیجه منتهی شده‌اند که در بیع سلم قبض تمامی ثمن در مجلس عقد لازم بوده و در نتیجه قرارداد پیش فروش ساختمان نمی‌تواند در قالب بیع سلم تعریف شود. بعضی دیگر در صدد بررسی قابلیت اجرای این قرارداد در بازارهای مالی بوده و با توجه به شروط بیع سلم از جمله قبض ثمن در مجلس عقد بیان داشته‌اند که کل ثمن عقد باید فی‌المجلس پرداخت شود. مقاله اخیر نیز این شرط را از شروط لزوم عقد می‌داند.

نوآوری

تمرکز مقاله بر بعد فقهی اشتراط پرداخت ثمن در بیع سلف بوده و توجه ویژه به ریشه‌های شکل‌گیری این شرط (لزوم قبض تمامی ثمن در مجلس عقد در بیع سلم) و مهمترین دلیل آن (اجماع) و پیگیری سابقه این اجماع دارد و در ادامه بر شمردن تمامی ادله مثبت این شرط و پاسخ تحلیلی به آن ادله با رویکرد استنباطی و تحلیلی است.

مفاهیم:

بیع سلم

بیع سلم در اصطلاح به معنای «معامله کالای مدّت دار به بهای نقد» (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۶ ه.ق، ج ۲ ص ۱۸۱) یا به تعبیر دقیق‌تر «هو ابتیاع کلی مؤجل بثنمن حالّ عکس النسیئة» (اصفهانی، سید ابو الحسن، با حاشیه سید روح الله خمینی، ۱۴۲۲ ه.ق، ص ۳۶۹ و سیستانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲ ص ۸۳ و سبزواری، سید عبد الاعلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱۸ ص ۲۶) یعنی خریدن کالای کلی به صورت زمان دار در مقابل ثمن نقد.

به مشتری، مسلم، بایع، مسلم البیه، و به ثمن، مسلم و به مبیع، مسلم فیه گفته می‌شود (عاملی، سید محمد حسین ترحینی، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۴ ص ۵۳۰ و قمی، سید تقی طباطبایی، ۱۴۲۶ ه.ق ج ۸ ص ۲۱۹).

عده ای از فقها این اصطلاحات را با لام مشدده (خراسانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۳ ص ۷۱ و خمینی، ۱۴۰۴ ه.ق ص ۱۴۹) و عده ای بدون تشدید (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱ ص ۳۳۴ و مصطفوی، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۱۴۹ و بهجت، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۴۷۸) ضبط کرده‌اند. اما همان طور که عده ای (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳ ص ۴۰۵) تصریح کرده اند ماده «سلم» در صورت تعدیه در باب افعال استعمال می‌شود و

تعدیه به باب تفعیل نشده است که بخواهد اسم فاعل و مفعولش از این باب باشد. به بیع سلم بیع سلف نیز گفته می شود؛ لکن سلم معروف است (نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲۴ ص ۲۶۷).

منظور از مبیع کلی در تعریف، کلی در ذمه است (حکیم، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۲ ص ۱۰۱) و در مقابل عین شخصیه که شامل کلی در معین است. (شیرازی، ۱۴۲۷ ه. ق ج ۳ ص ۱۶۱). در صورتی که مبیع عین شخصیه باشد؛ بیع سلم محقق نمی شود گرچه بیع صحیح می باشد لکن احکام بیع سلم بر آن جاری نیست (حکیم، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۲ ص ۱۰۱).

برای بیع سلم شروطی ذکر کرده اند که از جمله آن می توان به: بیان کردن اوصافی که در قیمت مبیع تاثیر دارد؛ بیان وقت مشخص در تحویل مبیع، بیان مکان تسلیم آن، قبض ثمن در مجلس قبل از جدا شدن طرفین از یکدیگر (شیخ طوسی، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۲ ص ۱۷۳). اشاره کرد.

ادله لزوم قبض تمامی ثمن در مجلس عقد و بقدر بررسی آن

۱- اجماع

مهمترین دلیل بر لزوم قبض ثمن در مجلس عقد، ادعای اجماع است. عده زیادی از فقهاء (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ ه. ق ج ۳ ص ۲۰۱ و ابن زهره، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۲۲۷) بر این لزوم قبض نقل اجماع کرده اند. لکن این اجماع از چند جهت مخدوش است.

اولاً: فقهای قبل از شیخ طوسی همانند شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۵ ه. ق، ص: ۳۷۲)، شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ ه. ق، ص: ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۵۶۹)، ابوصلاح حلبی (ابوصلاح، ۱۴۰۳ ه. ق؛ ص: ۳۵۴ و ۳۵۸)، سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۱۷ ه. ق؛ ص: ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۱۴۱۵ ه. ق؛ ص: ۴۴۴ و ۱۴۰۵ ه. ق؛ ج ۴، ص: ۳۰۵) و سلار (سلار، ۱۴۰۴ ه. ق؛ ص: ۱۸۱) با وجود این که مسئله بیع سلم را مطرح کرده اند؛ اما هیچ کدام به شرط مذکور اشاره نکرده اند. تنها جناب قاضی ابونعمان مصری بر این شرط ذیل یک روایتی تصریح کرده است (مغربی، ۱۳۸۵ ه. ق؛ ج ۲، ص: ۵۱). عدم تصریح قدما به این شرط در صورتی که محل بحث آن است؛ نشان از عدم مقبولیت شرط نزد ایشان یا لاقلاً عدم شهرت آن بین علما دارد؛ و تصریح صاحب دعائم بر این شرط مضر عدم شهرت نیست؛ زیرا در کتاب و نویسنده آن اشکال است؛ زیرا ایشان اسماعیلی مذهب و مورد وثاقت نیست و تمامی روایات این کتاب مرسل است (سیستانی، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۶۵ و سبحانی، ۱۴۲۴ ه. ق ص ۳۰ و ۳۱).

ثانیا: بسیاری از فقها در مقام تبیین این شرط از تعابیر همچون: «المشهور أن قبض الثمن في المجلس شرط» (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۵ ص ۱۴۸) یا «هذا هو المشهور بين الاصحاب» (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲ ص ۱۴۳) یا «علی الاشتهر» (بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۲۰ ص ۱۵) یا «مشهور بین اصحابنا» (بحرانی، حسین بن محمد، بی تا، ج ۱۱ ص ۳۳۶) یا «ادعی الاجماع علی شرطیة القبض» (خوانساری، سید احمد، ۱۴۰۵ هـ ق ج ۳ ص ۳۱۷) استفاده کرده اند؛ تعابیری قریب به این مضمون توسط سایر علما همچون مجلسی دوم (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ هـ ق ج ۱۰ ص ۵۴۷)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق ج ۳ ص ۴۱۲)، ابولقاسم خوبی (خوبی، ۱۴۱۸ هـ ق ج ۹ ص ۱۲۳) و مکارم شیرازی (شیرازی، ۱۴۲۵ هـ ق، ص ۲۹۴) نیز بکار برده شده است؛ در حالی که علمای فوق در مواردی متعدد، با قوت و بدون تردید استناد به اجماع کرده اند؛ این اختلاف تعبیر نشان از این دارد که اجماع موجود در مسئله، محکم و استوار نیست. و از سوی دیگر به تصریح فقها عبارت «المشهور...» نوعا اشاره به وجود خلاف در مسئله دارد (عاملی، سید جواد، ج ۲ ص ۵۵۳ و ج ۶ ص ۶۱۳ و حائری طباطبایی، ج ۲ ص ۳۵۴ و ج ۱۳ ص ۳۹۳ و ج ۱۵ ص ۳۶۶ و نراقی، ج ۴ ص ۳۸۱ و نجفی، ج ۳۸ ص ۹۱) همان طور که عبارت «الاشهر» اشاره به وجود خلاف قوی دارد (نجفی، ج ۲۵ ص ۱۷۴ و فاضل لنکرانی، ص ۱۱۷).

ثالثا: وجود مخالفینی همانند ابن جنید اسکافی (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۵ ص ۱۴۹ و اسکافی، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۷۶) و افرادی شاذ که مرحوم وحید بهبهانی با تعبیر «فلا بد من التأمل فی اعتبار القبض أيضا كما وقع من الشاذ» از آن ها یاد می کند (بهبهانی، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۱۹۷). همچنین برخی خبر از توقف صاحب بشری برادر سید ابن طاووس و صاحب حدائق داده اند (عاملی، سید جواد، بی تا، ج ۴ ص ۴۵۶ و نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۴ ص ۲۸۹)؛ بعضی دیگر با تعبیر «لا خلاف فی ان التّقبض فی المجلس شرط فی الصّرف و السّلم و خلاف البعض فی کلّ منهما متروک عند اصحابنا» اشاره به وجود مخالفینی در این مسئله دارند (خوانساری، محمد امامی، بی تا، ص ۳۱۲).

رابعا: با وجود دلایل دیگر غیر از اجماع، احتمال قوی می رود که مستند اجماع، ادله مذکور باشد و در این موارد حتی صرف احتمال، سبب محتمل المدرکیه بودن و سقوط اجماع از حجیت می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ هـ ق، ج ۱ ص ۴۸). مدرکی بودن اجماع زمانی قوت می گیرد که می بینیم بسیاری از فقها در ادامه بیان اجماع ادله فوق الذکر را بیان می کنند (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۵ ص ۱۴۹)

و همان، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۱ ص ۳۳۶ و شهید اول، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۳ ص ۲۵۶ و مامقانی، ۱۳۱۶ هـ ق، ج ۳، ص: ۴۹۸ و احسائی، ۱۴۱۰ هـ ق، ص: ۱۲۲ و صیمری، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۲، ص: ۱۲۰).

خامسا: شیخ طوسی که خود ناقل اجماع است؛ در کتاب «النهایه» که به تصریح علما همانند روایت است (ابن ادریس، ج ۱ ص ۱۴۶ و نجفی ج ۶ ص ۸۵ و انصاری، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۲ ص ۱۷۲ و حکیم، ج ۳ ص ۱۹۷ و خوبی، بی تا، ج ۱ ص ۴۹۸ و اراکی، ج ۲ ص ۲۶) هیچ اشاره‌ای به شرط مذکور نکرده و صرفا در شروط بیع سلم به معلوم بودن مبیع و زمان تحویل اشاره دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ هـ ق، ص ۳۹۵). این مطلب نشان‌گر این است که در نزد ایشان شرط قبض تمامی ثمن در مجلس عقد پشتوانه روایی نداشته بلکه صرفا به جهت ادله دیگری که در مباحث آتی بدان اشاره خواهد شد؛ بوده است؛ همچنین قطب رواندی نیز فقط دو شرط فوق را برای صحت بیع سلم بیان کرده اند (راوندی، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۲، ص: ۵۱).

سادسا: همان طور که علما بیان می‌کنند؛ اجماعات شیخ طوسی و ابن زهره نوعا از اجماعات علی القاعده است؛ بدین معنا که اجماع بر قاعده‌ای که در مورد بحث تطبیق در نظرشان دارد را بیان می‌کنند نه اجماع بر اصل قول در مسئله را؛ گاهی حتی هیچ احدی در عصر خود ایشان نیز موافق قولشان نیستند. (منتظری کتاب الزکاه ج ۳ ص ۳۱۰ و مصباح المنهاج-کتاب الطهاره ج ۵ ص ۳۳۰ و انوار الفقاهه-کتاب النکاح ص ۶۱۰، درس خارج فقه استاد علی‌دوست برگه ۱۱۸).

نتیجه این که اجماع صغرویا و کبرویا محل خدشه است؛ زیرا یا اجماعی در کار نیست و بر فرض وجود اجماع، هیچگاه اطمینان نسبت به آن ایجاد نمی‌شود. *طاعات فرنگی*

۲- عدم صدق عنوان سلم

برخی از فقها مدعی هستند که صدق عنوان سلم بر معامله زمانی است که قبض تمامی ثمن در مجلس صورت بگیرد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۴ ص ۲۸۹) و در غیر این صورت بیع سلم بر این معامله صدق نمی‌کند (مومن قمی، ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۲۱۴).

دلیل دوم نیز به جهات ذیل مخدوش است:

اولا: بر فرض پذیرش این اشکال، نتیجه، بطلان معامله مذکور نیست؛ زیرا با عدم تحقق قبض، تطبیق عنوان سلم بر این معامله منتفی است ولی عنوان عقد و بیع بر آن صادق بوده شرعا (مظفر، بی تا،

ج ۲ ص ۹۶) یا عرفا (بهیانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص: ۶۰) و با توجه به اطلاق «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره-۲۷۵) و عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده-۱) معامله مذکور لازم الوفاء خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲ ص ۲۵۸ و فیاض کابلی، ۱۴۲۶ ه.ق، ص ۳۵۶ و ۳۸۴ و جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۱۱، ص: ۳۹۳).

ثانیا: بیع سلم نزد عرف و لغت متقوم به قبض نیست، در نزد عرف و لغت سلم را در مقابل نسیه استفاده می‌کنند و این اعم از آن است که در مجلس قبض ثمن صورت بگیرد یا نه (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۱۱، ص: ۳۹۳). به عبارت دیگر عقد سلم متقوم به اجزای خودش همانند صیغه است و قبض امری خارج از حقیقت آن است (ایروانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۱ ص ۱۳۰ و ۱۳۱).

ثالثا: بسیاری از فقها که تعدادشان فوق شمارش نیست؛ در ضمن بیان شرط مذکور، عبارتی دارند که دال بر عدم تقوم بیع سلم بر قبض است؛ مانند: «من شرط صحة السلم القبض في المجلس» (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۳ ص ۲۰۰ همو، مبسوط ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۲ ص ۱۷۰، ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص: ۲۴۲، علامه حلی، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۲ ص ۴۲۴ و همو، ۱۴۱۴ ه.ق، جلد ۱۱ ص ۳۳۹) و بسیاری از فقها که ذکرشان به طول می‌انجامد. واضح است که عبارت فوق نشان از این دارد که این شرط از شروط دخیل در مقومات نیست بلکه از شروط صحت است که در عبارت مرحوم ایروانی نیز نقل شد. صاحب جواهر نیز می‌فرماید: انصاف این است که عمده دلیل برای این شرط اجماع مذکور است (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲۴ ص ۲۸۹) که نشان از عدم قبول دلیل دوم از سوی ایشان دارد.

۳-روایات

دلیل سوم روایاتی است که بر این شرط دلالت می‌کنند؛ مانند: موثقه عبد الله بن بکیر؛ قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أسلف في شيء يسلف الناس فيه من الثمار فذهب زمانها ولم يستوف سلفه، قال: فليأخذ رأس ماله أو لينظره (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳ ص ۲۶۰ و شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۷ ص ۳۱). در توضیح دلالت این روایت بر این شرط گفته شده است؛ سوال راوی از این است که بیع سلف واقع شده اما عمل به آن ممکن نیست؛ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: باید خریدار سرمایه‌اش را پس گیرد. جواب امام به وضوح نشان می‌دهد که باید در بیع سلم تمامی ثمن

پرداخته شود و الا در صورت عدم پرداخت ثمن، پس گرفتن ثمن معنایی ندارد (مومن قمی، ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۲۱۳). دلیل سوم نیز از جهات ذیل مورد خدشه است:

اولاً: این روایات فقط از سوی آیت‌الله مومن به عنوان ادله این شرط ذکر شده است و با فحص صورت گرفته؛ هیچ کس غیر ایشان، روایات را از ادله این شرط ندانسته‌اند! شیخ طوسی دو روایتی که ایشان به عنوان ادله این شرط بیان کرده را در کتاب تهذیب و استبصار خویش آورده‌اند و در ذیل آن هیچ اشاره‌ای به دلالت این روایات بر این شرط نکرده‌اند؛ در حالی که خود ناقل اجماع بر این شرط هستند و در کتاب مبسوط و خلاف چند دلیل غیر از روایات بر این شرط آورده‌اند؛ اما از روایات و دلالت آن بر این شرط سخن نگفته‌اند و در کتاب النهایه نیز که به تصریح علما همانند روایت است، هیچ اشاره‌ای به این شرط نکرده و صرفاً به معلوم بودن مبیع و زمان تحویل اشاره دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ هـ ق، ص ۳۹۵).

ثانیاً: بعضی از علما که عمر خود را در شناخت و نقل و تنظیم و دسته بندی اخبار گذارنده‌اند همانند فیض کاشانی (کاشانی، بی تا؛ ج ۳، ص: ۶۵) و صاحب حدائق (بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۲۰، صص: ۱۵ و ۱۶) و بعضی دیگر همانند صاحب مدارک (خوانساری، سید احمد، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۳ ص ۳۱۷) و صاحب فقه الصادق علیه السلام (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۱۸، ص: ۲۶۹) در بحث شرط مذکور تصریح کرده‌اند که هیچ دلیلی غیر از اجماع وجود ندارد؛ در حالی که خود، این روایات را در کتاب‌شان آورده‌اند (بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۲۰ ص ۳۹ و کاشانی، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۱۸ ص ۵۵۹).

ثالثاً: روایات مورد ادعا، در کتب اربعه آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۵ ص ۲۲۱ و شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۳ ص ۲۶۰ و ۲۶۲ و شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۷ ص ۳۱ و ۳۲ و شیخ طوسی، ۱۳۹۰ هـ ق، ج ۳ ص ۷۴)؛ شراح کتب اربعه همانند مجلسی اول (مجلسی اول، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۷ ص ۲۳۰) و دوم (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۱۰ ص ۵۱۸) و فقهایی که این روایات را در کتب خود آورده‌اند همانند علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۱ ص ۲۹۳) و محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۸ ص ۳۶۵) و صاحب ریاض (طباطبایی، سید علی بن محمد، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۹ ص ۱۴۰) و شیخ حر عاملی (عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۱۸ ص ۲۸۴) و بسیاری از فقهای متاخر که ذکرشان به طول می‌انجامد؛ هیچ اشاره به دلالت مورد ادعای محقق فوق نکرده‌اند و بسیار بعید است با توجه به

اهتمام فقها به کتب اربعه و با دقت نظرهایی که از آن‌ها سراغ داریم؛ این روایات را در بیع سلم نقل کرده باشند و از معنای آنها غافل باشند.

رابعا: در اصل دلالت ادعا شده نیز اشکال وجود دارد؛ زیرا روایات مورد استناد فقط این مطلب را بیان می‌کنند که در صورت عدم تمکن بایع از دادن تمامی مسلم فیه و دادن بعض آن در زمان معین شده؛ مشتری می‌تواند مقدارِ ثمنِ همسان با بعض داده نشده را از بایع بگیرد و این هیچ دلالتی بر قبض تمام ثمن در مجلس ندارد و اعم از آن است؛ زیرا ممکن است مشتری تمام ثمن را در مجلس داده باشد یا این که قسمت قسمت تا قبل از رسیدن زمان مشخص شده، داده باشد و به سبب عدم توان بایع در دادن تمامی مسلم فیه بعض ثمن را مطالبه و دریافت کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ ه ق، ج ۱ ص ۴۶).

۴-تبدیل معامله به «بیع دین بدین»

اگر قسمتی از ثمن در مجلس بیع پرداخت و مقداری از آن بر ذمه مشتری باشد؛ مثنی و ثمن هر دو کلی در ذمه شده و این عقد، بیع دین به دین خواهد بود و این نوع از بیع، باطل و غیر نافذ است (علامه حلی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۵ ص ۱۴۹ و صیمری، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۲، ص: ۱۲۰). دلیل چهارم نیز مخدوش است. اولاً: بین دلیل و مدعا تساوی نیست، یعنی بین دین و عدم قبض ثمن، رابطه عام و خاص من وجه است، وجه افتراق دین از عدم قبض، دینی است که قبض شده است و وجه افتراق عدم قبض با دین، صورتی است که ثمن عین خارجی معینی است که به قبض در نیامده است حال با توجه به این نکته چگونه دلیل نهی بیع دین به دین می‌تواند فرض ما را شامل شود؟ (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ه ق، ج ۲ ص ۲۵۸).

ثانیا: فقها در توضیح در روایت ممنوعیت بیع دین به دین، «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا يُبَاعُ الدِّينُ بِالْأَدْيَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۵ ص ۱۰۰) فرموده‌اند: دینی که به سبب عقد محقق شود مصداق برای این نهی نیست. توضیح این که شخصی که به بیع سلم خانه‌ای را می‌خرد و ثمن را می‌خواهد مدت‌دار بدهد؛ درست است که نسبت به بائع دیون است؛ لکن این دین به سبب بیع سلم ایجاد شده است و روایت شامل دیونی می‌شود که با قطع نظر از این معامله، به آن دین گفته می‌شود نه آن که به سبب بیع ایجاد شود، پس شامل این دیون نمی‌شود. (بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ ه ق، ج ۲۰ ص ۱۸ و خوانساری، سید احمد، ۱۴۰۵ ه ق، ج ۳ ص ۳۱۸ و مومن قمی، ۱۴۱۵ ه ق، ص ۲۱۵) حتی فقها تصریح کرده‌اند که اگر برای

پرداخت ثمن در بیع سلم زمان هم مشخص شود باز مصداق بیع دین به دین نخواهد بود (جوهری، ۱۴۰۵ هـ ق، ص ۱۶۹).

۵- تبدیل معامله به «بیع کالی بکالی»

اگر قسمتی از ثمن در مجلس بیع پرداخت و مقداری از آن بر ذمه مشتری باشد؛ مثنی و ثمن هر دو موجّل بوده و این عقد، بیع کالی به کالی خواهد بود و این نوع از بیع، باطل و غیر نافذ است (شهید اول، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۳ ص ۲۵۶ و مامقانی، ۱۳۱۶ هـ ق، ج ۳، ص: ۴۹۸ و احسائی، ۱۴۱۰ هـ ق، ص: ۱۲۲). این دلیل نیز بجهت ذیل مخدوش است.

اولاً: گرچه نهی از این نوع بیع در کتاب دعائم الاسلام بدین صورت: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْكَالِيِّ بِالْكَالِيِّ» (مغربی، ۱۳۸۵ هـ ق، ج ۲ ص ۳۳) نقل شده و صاحب مستدرک الوسائل نیز این روایت را از این کتاب نقل کرده است (نوری، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱۳ ص ۴۰۵)؛ اما گذشت که کتاب دعائم و نویسندگان آن مورد اشکال هستند و این روایت از طرق اصحاب امامیه به صورت معتبر نقل نشده است؛ البته این روایت، از روایات مشهوری است که حتی افرادی چون ابن ادریس که حجیت خبر واحد را قبول ندارند؛ آن را نقل و بدان عمل کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۲ ص ۵۵) و فقها در کتب خود به وفور به آن تمسک جسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۲ ص ۱۲۳ و علامه حلی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۰ ص ۱۲۶ و عاملی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۱ صص ۱۸۱-۱۸۲ و ...). و عده‌ای نیز عمل اصحاب به این روایت را نقل کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۴، ص: ۲۹۵).

ثانیاً: در شمول این نهی نسبت به بحث ما اشکال وجود دارد زیرا ماده «کالاً» دو معنا دارد: حفظ و مراقبت، تاخیر. اگر به معنای اول باشد در این صورت کالی که اسم فاعل است یا دارای معنای اسم فاعلی است یعنی مراقب و محافظ زیرا که هر یک از طرفین در عقد مورد بحث مراقب دیگری هستند که ثمن یا مثنی را بدهد؛ یا دارای معنای اسم مفعولی است؛ یعنی آن چه که مورد حفظ و مراقبت است که همان دین باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۳ ص ۲۲۲)؛ که در هر دوی این صورت‌ها، «بیع کالی به کالی» مترادف با «بیع دین بدین» خواهد بود؛ زیرا در صورت اول کلمه مال در تقدیر است زیرا نمی‌شود بائع و مشتری را که کالی هستند را ثمن و مثنی فرض کرده و معاوضه شوند! بلکه منظور «مال الکالی» است؛ یعنی مال شخص محافظ. اگر ماده کالاً به معنای حفظ باشد، در هر دو احتمالش مترادف با «بیع دین

بدین» خواهد بود و جواب آن گذشت. اما احتمال دوم در معنای کلاً، تاخیر است؛ و منظور از کالی، متأخر خواهد بود (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۵ ص ۴۰۷). در این صورت معنای روایت نبوی فوق، نهی از هر کلی که در آن بنای تاخیر است؛ خواهد بود و شامل محل بحث خواهد شد. اما این معنا به دو دلیل بعید از ظهور روایت است.

۱. قاضی ابونعمان مصری، راوی روایت؛ در توضیح این روایت می فرماید: «و هو بیع الدین بالدین» (مغربی، ۱۳۸۵ هـ ق، ج ۲، ص: ۳۳). اگر ادامه، توضیح خود قاضی باشد؛ نشان از این دارد که در آن زمان، از بیع کالی این معنا را متوجه می شدند و موید معنای اول خواهد بود و اگر ادامه فرمایش پیامبر باشد؛ مترادف بودن به صورت قطعی ثابت خواهد شد؛ زیرا پیامبر هم توضیح بیع کالی را بر بیع دین منطبق دانسته اند. صاحب مستدرک الوسائل و جامع أحادیث الشیعه روایت را بدین گونه آورده اند: «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص: أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْكَالِيِّ بِالْكَالِيِّ وَ هُوَ بَيْعُ الدِّينِ بِالْدِّينِ ...» (نوری، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱۳، ص: ۴۰۵ و بروجردی، ۱۴۲۹ هـ ق، ج ۲۳ ص ۸۰۰) که نشان می دهد ایشان نیز ادامه را جزئی از روایت می دانند.

۲. بسیاری از فقها «بیع کالی بکالی» را به «بیع دین بدین» تفسیر کرده اند. مثلاً ابن براج می فرماید: «و قد نهی عن بیع الکالی بالکالی و هو الدین بالدین» (طرابلسی، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۱ ص: ۳۸۹) همچنین ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۲ ص ۵۵ و علامه حلی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۰، ص: ۱۲۶ و شهید اول، بی تا، ج ۲، ص: ۱۳۹ و اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۹، ص: ۹۶ و بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۱۹، ص ۱۱۹ و خوانساری، سید احمد، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۳ ص ۳۲۳ و سبزواری، سید عبد الأعلى، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۲۱، ص ۱۹ و مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۳، ص: ۲۴۲ و گلپایگانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۲، ص: ۶۷ و مازندرانی، ۱۴۲۷ هـ ق، ص: ۲۰۴). این ها همه موید معنای اول هستند. البته بعضی بیع کالی بکالی را اخص مطلق از بیع دین بدین می دانند (یزدی، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲ ص ۱۷۴) که در این صورت نیز برگشت به «بیع دین بدین» خواهد داشت.

۶- غرری بودن معامله

برخی معتقدند در صورت عدم قبض ثمن در مجلس عقد، غرر لازم می آید؛ زیرا در این عقد، مثنی موجب است و دارای غرر، از طرفی چون نیاز نسبت به آن وجود دارد چاره ای نیست لکن این غرر را با

تعجیل در پرداخت ثمن جبران می‌کنیم؛ حال اگر بخواهیم ثمن را نیز موجد کنیم؛ غرر، مضاعف شده و سبب بطلان بیع می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۱ ص ۳۳۶). این اشکال نیز مورد ملاحظه است: اولاً: اگر فرض شود خود بائع، اقدام بر این معامله کند و با پرداخت تدریجی ثمن کالایش، رضایت او حاصل گردیده؛ چگونه می‌توان غرر در آن تصور کرد؛ به خصوص که این نوع از معاملات، امری مرسوم بوده و در بسیاری از موارد در بین عامه مردم به صورت روزمره انجام می‌پذیرد.

ثانیاً: ممکن است در زمان شیخ طوسی، علامه حلی و علمای سابق، به سبب نبود حکومت عادل و دستگاه قضایی مناسب و کارآمد، ترس از غرر و ریسکی بودن در صورت عدم قبض ثمن در مجلس معامله، امری محتمل بوده و ایشان طبق قاعده این حکم را داده‌اند و از این جهت به ایشان نمی‌توان خرده گرفت؛ لکن در زمان حاضر و پیش‌بینی‌ها و تعهدات پیش‌بینی شده قانونی جایی برای نگرانی چه از ناحیه بائع به سبب عدم قبض ثمن و چه از ناحیه مشتری به جهت نگرانی نسبت به دستیابی به مثنی وجود ندارد به عنوان نمونه به قرارداد پیش‌فروش ساختمان که از نزدیکترین مصادیق به این بیع می‌باشد (مومن قمی، ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۲۰۹) نگاه کنید که برای از بین بردن این نگرانی چه تمهیداتی اندیشیده است:

در قانون پیش‌فروش ساختمان، در ماده ۱۱ قانون‌گذار تصریح کرده است که باید اولاً ۱۰٪ کل ثمن در مجلس عقد داده شود و مابقی نیز طبق توافق طرفین و با اطلاع و ثبت در دفتر اسناد رسمی انجام شود که همه به سبب رفع نگرانی است و حتی اگر مشتری از دادن ادامه ثمن منصرف یا غیر متمکن شود؛ این طور نیست ساختمان به اندازه ثمن پرداخت شده ملک مشتری شود و بائع توان واگذاری به غیر را نداشته باشد؛ زیرا به سبب قاعده لاضرر در فرض عدم توان یا عدم تمایل مشتری برای پرداخت تمامی ثمن، بائع می‌تواند اقدام قانونی جهت واگذاری آپارتمان در قالب قرارداد پیش‌فروش به دیگری بکند؛ زیرا بقای قسمتی از آپارتمان در ملک مشتری و عدم ادامه ساخت به سبب عدم پرداخت ثمن، سبب ضرر به بائع بوده و این ضرر از حیث شرعی منفی بوده و مشتری از سوی قانون‌گذار باید ملزم به فروش ملک یا ادامه پرداخت یا امری که سبب رفع ضرر از بائع شود؛ می‌گردد.

۷- اصل عدم نقل

در صورتی که مقداری از ثمن پرداخت شود؛ نسبت به انتقال ملکیت شک داریم و اصل هم عدم آن است (علامه حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۵ ص ۱۴۹). این دلیل نیز مورد خدشه است.

زیرا استصحاب اصل عملی است و محل جریان آن، فرض عدم وجود امارات و عمومات و اطلاقات است؛ در محل بحث عمومات و اطلاقاتی وجود دارد که در صورت شک به آنها مراجعه می‌شود، مانند: اطلاق «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره-۲۷۵) و عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده-۱) که مطابق این عمومات و اطلاقات معامله مذکور لازم الوفاء خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲ ص ۲۵۸ و فیاض کابلی، ۱۴۲۶ ه.ق، ص ۳۵۶ و ۳۸۴ و جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۱۱، ص: ۳۹۳). زیرا شک در صدق عنوان سلم بر این معامله، به معنای عدم صدق عنوان بیع و عقد بر این معامله نیست؛ زیرا بیع سلم قبل از تحقق قبض، شرعا (مظفر، بی تا، ج ۲ ص ۹۶) و عرفا (بهبهانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص: ۶۰)، بیع محسوب می‌گردد.

خلاصه کلام آن که اگر به ادله فوق به تنهایی نگاه شود؛ شاید بعضا مفید اطمینان نباشد لکن در صورت تجمیع این ها در کنار هم و نگاه کلی به آن ها می توان ادعا کرد که این ادله مفید اطمینانی عقلاتی نسبت به این مطلب هستند که از نظر شارع مقدس، قبض تمامی ثمن قبل از تفرق در بیع سلم لازم نیست!

نتیجه گیری

نتیجه سخن آن که اشتراط قبض تمامی ثمن در مجلس عقد امری بدون پشتوانه فقهی بوده و تمامی ادله ای که فقها برای اثبات آن آورده اند مخدوش بوده و مورد قبول نیست و طبعا معاملاتی که به صورت رایج در زمان حاضر با عنوان پیش فروش یا پیش خرید مرسوم است همانند پیش فروش آپارتمان و امثال آن، قابل تطبیق بر بیع سلم بوده و اشکال و خدشه بر این نوع از معاملات به سبب عدم پرداخت تمامی ثمن در مجلس عقد، اشکالی بدون پشتوانه ناصحیح می باشد.

منابع

قرآن کریم

- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، (۱۴۱۰ هـ ق)، *الأقطاب الفقهية علی مذهب الإمامية*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، چاپ اول.
- احمدیان، عبد الرسول، تحلیل شرط نقدی بودن ثمن در معاملات سلف، پژوهش های فقهی، ۱۳۹۴، شماره ۱، صص ۳۱-۵۰
- اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، (۱۴۱۶ هـ ق)، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- اصفهانی، سید ابو الحسن، با حاشیه سید روح الله خمینی، (۱۴۲۲ هـ ق)، *وسيلة النجاة*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول.
- اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۶ هـ ق)، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، ج ۱۰، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی، (۱۴۰۶ هـ ق)، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۷، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.
- اراکي، محمد علی، (۱۴۱۳ هـ ق)، *کتاب الطهارة*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول.
- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ هـ ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، ج ۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵ هـ ق)، *کتاب المکاسب*، ج ۱ و ۲، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
- ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی، (۱۴۰۶ هـ ق)، *حاشیه المکاسب*، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

بحرانی، حسین بن محمد، (بی تا)، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، ج ۱۱، قم، مجمع البحوث العلمیة، چاپ اول.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ ه ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۱۹ و ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

بروجردی، آقا حسین طباطبایی، (۱۴۲۹ ه ق)، *جامع أحادیث الشيعة*، ج ۲۳، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول.

بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ ه ق)، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، (۱۴۱۷ ه ق)، *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول.

بهجت، محمد تقی، (۱۴۲۸ ه ق)، *استفتائات*، ج ۳، قم، انتشارات دفتر آیت الله بهجت، چاپ اول
-----، (۱۴۲۳ ه ق)، *وسيلة النجاة*، قم، انتشارات شفق، چاپ دوم.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶ ه ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، ج ۲، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.

-----، (۱۴۲۳ ه ق)، *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام*، ج ۱۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.

جواهری، حسن محمد تقی، (۱۴۰۵ ه ق)، *الریا فقهیا و اقتصادیا*، قم، مؤلف محترم، چاپ اول.

حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸ ه ق)، *ریاض المسائل*، ج ۲ و ۹ و ۱۳ و ۱۵، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.

حاتمی، علی اصغر، ذاکری نیا، حانیه، ماهیت قرارداد ساخت و ساز، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال دوم، شماره دو، صص ۷۱-۹۴

حسینی روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲ ه ق)، *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۱۸، قم، دار الکتاب - مدرسه

امام صادق علیه السلام، چاپ اول.

حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، (۱۴۱۶ ه ق)، *مستمسک العروه الوثقی*، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ

اول

-----، (۱۴۱۵ ه ق)، *منهاج الصالحین*، ج ۲، بیروت، دار الصفوة، چاپ اول.

حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، (۱۴۱۷ ه ق)، *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم،

مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.

حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، (۱۴۰۳ ه ق)، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، کتابخانه عمومی امام

امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول.

حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ ه ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲ و ۱، قم،

دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

-----، (۱۴۲۰ ه ق)، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه

السلام، چاپ اول.

-----، (۱۴۱۴ ه ق)، *تذکره الفقهاء*، ج ۱۰ و ۱۱، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.

-----، (۱۴۱۳ ه ق)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبد الله سیوری، (۱۴۰۴ ه ق)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، ج ۲، قم،

انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی، (۱۴۲۴ ه ق)، *أجوبة الاستفتاءات (فارسی)*، قم، دفتر معظم له در قم،

چاپ اول.

خراسانی، حسین وحید، (۱۴۲۸ ه ق)، *منهاج الصالحین*، ج ۳، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ پنجم.

خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۲۴ ه ق)، *توضیح المسائل*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم.

-----، (۱۴۰۴ ه ق)، *زبدۃ الأحکام*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵ ه ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ج ۳، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

خوانساری، محمد امامی، (بی تا)، *الحاشیة الثانية على المكاسب*، بی تا، چاپ اول.

خوبی، سید ابو القاسم موسوی، (بی تا)، *مصباح الفقاهة (المکاسب)*، ج ۱، بی تا.

-----، (۱۴۱۸ ه ق)، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۹، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.

دیلمی، سلار، حمزة بن عبد العزيز، (۱۴۰۴ ه ق)، *المراسم العلویة و الأحکام النبویة*، قم، منشورات الحرمین، چاپ اول.

راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، (۱۴۰۵ ه ق)، *فقه القرآن*، ج ۲، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.

سیحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۴ ه ق)، *المواهب فی تحریر أحكام المكاسب*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.

سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳ ه ق)، *مهذب الأحکام*، ج ۱۳ و ۲۱، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، چاپ چهارم.

سیستانی، سید علی حسینی، (۱۴۱۴ ه ق)، *قاعدة لا ضرر ولا ضرار*، قم، دفتر آیه الله سیستانی، چاپ اول.

-----، (۱۴۱۷ ه ق)، *منهاج الصالحین*، ج ۲، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، چاپ پنجم.

شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۵ ه ق)، *أنوار الفقاهة - كتاب البيع*، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی

طالب علیه السلام، چاپ اول.

----- (۱۴۲۹ ه ق)، *رساله توضیح المسائل*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه

السلام، چاپ پنجاه و دوم

----- (۱۴۲۷ ه ق)، *الفتاوی الجدیده*، ج ۳، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام،

چاپ دوم.

صیمری، مفلح بن حسن، (۱۴۲۰ ه ق)، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۲، بیروت، دار الهادی،

چاپ اول.

طباطبایی، سید محمد صادق، کیانی، عباس، تبیین ماهیت حقوقی قرارداد پیش فروش ساختمان، حقوق

دادگستری، شماره ۸۵، صص ۴۵-۸۲

طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، (۱۴۰۶ ه ق)، *المهذب*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ ه ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۳، تهران، دار الکتب

الإسلامیة، چاپ اول.

----- (۱۴۰۷ ه ق)، *تهذیب الأحکام*، ج ۷، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.

----- (۱۴۰۷ ه ق)، *الخلاف*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، چاپ اول.

----- (۱۳۸۷ ه ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، ج ۲، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار

الجعفریة، چاپ سوم.

----- (۱۴۰۰ ه ق)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم.

عاملی، سید جواد حسینی، (بی تا)، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه*، ج ۲ و ۴ و ۶، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ هـ ق)، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.

عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ هـ ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، ج ۳، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول.

عاملی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ هـ ق)، *رسائل المحقق الكرکی*، ج ۱، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، چاپ اول.

عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ هـ ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

-----، (بی تا)، *القواعد و الفوائد*، ج ۲، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول.

عاملی، سید محمد حسین ترحینی، (۱۴۲۷ هـ ق)، *الزیدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة*، ج ۴، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ چهارم.

فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۱ هـ ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله-قصاص*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ اول

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ هـ ق)، *کتاب العین*، ج ۵، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.

فیاض کابلی، محمد اسحاق، (۱۴۲۶ هـ ق)، *المسائل المستحدثة*، کویت، مؤسسه مرحوم محمد رفیع حسین، چاپ اول.

قمی، سید تقی طباطبایی، (۱۴۲۶ هـ ق)، *مبانی منهاج الصالحین*، ج ۸، قم، منشورات قلم الشرق، چاپ اول.

قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۴۱۵ هـ ق)، *المقنع*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول.

-----، (۱۴۱۳ هـ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

کاشانی، فیض، محمد محسن، (بی تا)، *مفاتیح الشرائع*، ج ۳، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی،

چاپ اول.

-----، (۱۴۰۶ هـ ق)، *الوافی*، ج ۱۸، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول.

کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ هـ ق)، *الکافی*، ج ۵، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

گلپایگانی، لطف الله صافی، (۱۴۱۶ هـ ق)، *هدایة العباد*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول.

گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، (۱۴۱۳ هـ ق)، *هدایة العباد*، ج ۱ و ۲، قم، دار القرآن الکریم، چاپ

اول.

مازندرانی، علی اکبر سیفی، (۱۴۲۷ هـ ق)، *دلیل تحریر الوسیلة - الشركة و التسمیة*، تهران، مؤسسه تنظیم

و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

مامقانی، محمد حسن، (۱۳۱۶ هـ ق)، *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، ج ۳، قم، مجمع الذخائر

الإسلامیة، چاپ اول.

مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۳ هـ ق)، *فقه المعاملات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

مظفر، محمد رضا، (بی تا)، *حاشیة المظفر علی المکاسب*، ج ۲، قم، حبیب، چاپ اول.

مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، (۱۳۸۵ هـ ق)، *دعائم الإسلام*، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام،

چاپ دوم.

مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱ هـ ق)، *فقه الإمام الصادق علیه السلام*، ج ۳، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم.

موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی)، (۱۴۱۵ هـ ق)، *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- (۱۴۰۵ هـ ق)، رسائل الشریف المرتضی، ج ۴، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- (۱۴۱۷ هـ ق)، المسائل الناصریات، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامية، چاپ اول.
- موسویان، سید عباس، شیرمردی احمد آبادی، حسین، اوراق سلف موازی در تامین مالی صنعت خودرو، فصلنامه بورس اوراق بهادار، ۱۳۹۴، شماره ۴۰، صص ۲۵-۵۲
- مومن قمی، محمد، (۱۴۱۵ هـ ق)، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- نراقی، احمد ابن محمد، (۱۴۱۵ ق)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول
- نجفی، صاحب الجواهر، (۱۴۰۴ هـ ق)، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۴ و ۲۵ و ۳۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ هـ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، بیروت، مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
- (۱۴۲۳ هـ ق)، قراءات فقهیة معاصرة، ج ۲، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
- (۱۴۳۳ هـ ق)، کتاب الاجاره، ج ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۲۱ هـ ق)، حاشیة المکاسب، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.